

قابل توجه ایرانیان خارج از کشور، به ویژه ایرانیان آمریکایی

اکنون که دولت ایالات متحده وارد مذاکرات مستقیم با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران شده است، لحظه‌ای تعیین کننده در برابر ما قرار دارد. این فقط یک مذاکره سیاسی نیست؛ این فرصتی تاریخی است که می‌تواند مسیر آینده ایران را برای سال‌ها — و شاید دهه‌ها — تعیین کند.

در چنین شرایطی، سکوت ما ایرانیان خارج از کشور، به ویژه در آمریکا، به معنای واگذاری کامل سرنوشت ملت ایران به همان ساختاری است که کشور را به بحران کشانده است. اگر ما سخن نگوئیم، دیگران به جای ما تصمیم خواهند گرفت — و تجربه نشان داده که این تصمیم‌ها الزاماً در راستای منافع ملت ایران نخواهد بود.

سال‌ها فقر، فساد و بحران، سه ستون اصلی بقای نظام ولایت فقیه بوده‌اند. این نظام نه تنها از این شرایط آسیب ندیده، بلکه بقای خود را بر همین بحران‌ها بنا کرده است. بنابراین، هر توافقی که بدون تغییر این ساختار شکل بگیرد، عملاً به تداوم همان چرخه منجر خواهد شد.

بباید یک واقعیت ساده را بدون تعارف بپذیریم:

مذاکره کنندگان فعلی ایران، نمایندگان ملت ایران نیستند. آنان بر اساس قانون اساسی‌ای عمل می‌کنند که حاکمیت را از مردم سلب کرده و در اختیار یک ساختار ایدئولوژیک قرار داده است. در چنین چارچوبی، هر توافقی — حتی اگر در ظاهر اقتصادی یا صلح‌آمیز باشد — فاقد مشروعیت ملی است، زیرا از اراده آزاد مردم ایران نشأت نگرفته است.

در این میان، مسئولیت ما چیست؟

ما که در خارج از کشور زندگی می‌کنیم، به ویژه در آمریکا، به ابزارهایی دسترسی داریم که هم وطنان داخل کشور از آن محروم‌اند: آزادی بیان، دسترسی به نهادهای تصمیم‌گیر، و امکان اثرگذاری بر افکار عمومی. این یک امتیاز نیست — یک مسئولیت است.

خون بهای بی‌گناهی که در اعتراضات کشته شدند، و نیز قربانیانی که در جنگ‌ها و بمباران‌ها جان خود را از دست دادند، نباید به فراموشی سپرده شود. این خون بهای، همراه با خسارات عظیم بازسازی ایران، باید مستقیماً به ملت ایران تعلق گیرد — نه به حکومتی که پیش‌تر نشان داده چگونه می‌تواند منابع ملی را به خارج منتقل کرده و ثروت کشور را در اختیار اقلیتی محدود قرار دهد.

تجربه گذشته به روشنی به ما می‌گوید:

هرگونه تزریق منابع مالی به این ساختار، بدون تغییر بنیادین در قانون اساسی و نظام حکمرانی، نه تنها به بهبود وضعیت مردم منجر نخواهد شد، بلکه به تقویت همان ساختاری می‌انجامد که عامل اصلی بحران است.

از این رو، یک مطالبه روشن و غیرقابل چشم‌پوشی باید در مرکز توجه قرار گیرد:

تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی.

تنها از طریق یک قانون اساسی جدید و مبتنی بر اراده مردم است که می توان نمایندگان واقعی ملت را به رسمیت شناخت. تنها در این صورت است که هرگونه توافق بین المللی، مشروعیت واقعی خواهد داشت و می تواند منافع ملت ایران را تأمین کند — از جمله دریافت خون بهای قربانیان و جبران خسارات ملی.

نمونه ای از این نگاه را پیش تر در صحنه بین المللی دیده ایم؛ زمانی که یکی از نمایندگان اروپایی در کنفرانس مونیخ، هانا نیومن، با صراحت از مدعیان نمایندگی مردم ایران پرسید: «شما چه کسی را نمایندگی می کنید؟ شما نماینده مردم ایران نیستید.» و تأکید کرد که امید آن است که در آینده، نمایندگان واقعی مردم — کسانی که هزینه مبارزه برای آزادی را پرداخته اند — در چنین مجامعی حضور یابند. پیام ما باید روشن، صریح و بدون ابهام باشد:

هیچ توافق پایداری بدون نمایندگی واقعی مردم ایران امکان پذیر نیست. و این نمایندگی، تنها از مسیر تغییر قانون اساسی و شکل گیری یک نظام مبتنی بر حاکمیت مردم حاصل می شود.

اکنون زمان آن است که این پیام را به صورت گسترده و هماهنگ به گوش سیاستمداران آمریکایی برسانیم.

این یک وظیفه تاریخی است — وظیفه ای که در برابر خون ریخته شده و آینده ایران بر عهده ما قرار دارد.

To Iranians Abroad, Especially Iranian Americans

At a time when the United States government has entered into direct negotiations with representatives of the Islamic Republic of Iran, we are facing a decisive moment. This is not merely a political negotiation; it is a historic opportunity that could shape Iran's future for years—perhaps decades—to come.

Under such circumstances, our silence as Iranians abroad—particularly those of us in the United States—means effectively surrendering the fate of the Iranian nation to the very structure that has brought the country into crisis. If we do not speak, others will decide on our behalf—and experience has shown that such decisions are not necessarily aligned with the interests of the Iranian people.

Years of poverty, corruption, and crisis have formed the three pillars sustaining the system of Velayat-e Faqih. This system has not suffered from these conditions;

rather, it has relied on them for its survival. Therefore, any agreement that is reached without structural change will only perpetuate this cycle.

Let us acknowledge a simple truth without hesitation:

The current Iranian negotiators do not represent the Iranian people. They operate under a constitution that removes sovereignty from the people and places it in the hands of an ideological structure. Within such a framework, any agreement—even if it appears economic or peaceful on the surface—lacks national legitimacy, because it does not originate from the free will of the Iranian people.

So what is our responsibility?

Those of us living abroad, especially in the United States, have access to tools that our compatriots inside Iran do not: freedom of speech, access to decision-making institutions, and the ability to influence public opinion. This is not merely a privilege—it is a responsibility.

The blood price of innocent individuals killed in protests, as well as those who lost their lives under bombardments in their own homes, must not be forgotten. This blood price, along with the immense cost of rebuilding Iran, must be paid directly to the Iranian people—not to a government that has already demonstrated how it transfers national wealth abroad and concentrates the country's resources in the hands of a small, connected minority.

Past experience makes one thing clear:

Any financial resources injected into this structure, without fundamental changes to the constitution and system of governance, will not improve the lives of the people—it will only strengthen the very system that created the crisis.

Therefore, one clear and non-negotiable demand must be at the center of all considerations:

The formation of a Constitutional Assembly and the drafting of a new constitution.

Only through a new constitution based on the will of the people can true representatives of the Iranian nation emerge. Only then can any international agreement carry real legitimacy and serve the interests of the Iranian people—including securing justice for victims and compensation for national losses.

A similar perspective has been voiced on the international stage. At the Munich Security Conference, a European representative, Hana Newmanm, directly challenged individuals claiming to speak for the Iranian people, asking: “Whom do you represent? You do not represent the people of Iran.” She further expressed hope that in the future, genuine representatives—those who have paid the price for freedom—would take part in such forums.

Our message must be clear, firm, and unambiguous:

No sustainable agreement is possible without the genuine representation of the Iranian people. And such representation can only emerge through constitutional change and the establishment of a system grounded in popular sovereignty.

Now is the time to deliver this message clearly and collectively to American policymakers.

This is a historic responsibility—one we carry in the face of the blood that has been shed and the future that lies ahead for Iran.